



شیوه های فرزند پروری و سبک های موثر آن

محمد جواد ایزدی^۱، کورش ایزدی^۲

^۱ کارشناسی، علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

اداره آموزش و پرورش شهرستان خرامه

Mj.1380eezadii@gmail.com

۰۹۱۷۰۵۲۷۰۴۳

^۲ کارشناسی، علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

اداره آموزش و پرورش شهرستان خرامه، آموزشگاه فرهنگیان

چکیده

بشر امروزی با وجود انواع پیشرفت ها، به علت انحرافات اخلاقی و تربیتی، گرفتار بحران و نابسامانی های فراوان شده است که حاکی از به کار نگرفتن نظام تعلیم و تربیت صحیح است. انسان استعداد رسیدن به قرب الهی را دارد و این امر با تربیت حقیقی امکان پذیر است. خانواده از عوامل مهم و بسیار مؤثر در تربیت انسان است که هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ کیفیت تأثیر، مهم ترین محیط برای شکوفایی استعداد های مختلف فرزند است. روابط والدین با فرزندان در محیط خانواده، عنصری اساسی برای رشد و تربیت فرزندان در تمام ابعاد وجودی آنان است. در علم روان شناسی، فرزندپروری به شیوه غالب بر تربیت فرزند از سوی والدین تأکید می کند که متأثر از عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. در کشورهای غربی، تحقیقاتی گسترده در مورد سبک های فرزندپروری و آثار آن صورت گرفته است. از دیدگاه دین مقدس اسلام، مسئولیت اصلی فرزندپروری به عهده پدر و مادر است و آنان باید برای آموزش و تربیت فرزندان بهترین شیوه ها را به کار گیرند. مقاله حاضر به روش توصیفی- تحلیلی از طریق بررسی منابع کتابخانه ای به انجام رسیده است. از میان روش های غربی تربیت فرزند (مطابق با نظریه بامریند)، سبک فرزندپروری مقتدرانه نزدیک ترین روش به روش تربیتی مسئولانه در اسلام است و سبک های فرزندپروری سهل گیرانه و مسامحه کارانه به مثابه سبک های ناسالم از نظر اسلام است. از این رو می توان گفت که سبک فرزندپروری مسئولانه، بهترین روش فرزندپروری از دیدگاه اسلامی و مشابه با سبک تربیتی مقتدرانه از دیدگاه غربی است. باین وجود، کاستی هایی در روش تربیتی مقتدرانه وجود دارد که در روش تربیتی مسئولانه یافت نمی شود؛ روش تربیتی مسئولانه در راستای هدف نهایی تربیت انسان قرار دارد و بر مبنای توحید مداری و ولایت مداری و محبت معصومان تنظیم شده است.

واژگان کلیدی

شیوه های فرزندپروری، تربیت اسلامی، مشکلات روان شناختی، مشکلات تحصیلی.



مقدمه

روان شناسان رشد همواره علاقه مند بوده اند که چگونگی تأثیر روش های تربیتی والدین را بر رشد قابلیت های اجتماعی کودکان مطالعه و بررسی نمایند. یکی از مهم ترین مباحث این حوزه فرزند پروری نامیده می شود (دارلینگ استینبرگ^۱، ۱۹۹۳). فرزند پروری فعالیت پیچیده ای شامل روش ها و رفتارهای ویژه است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزند پروری مبین تلاش های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است (بامریند^۲، ۱۹۹۱). البته باید توجه داشت که در این تعریف روش های بهنجار فرزند پروری مورد نظر است و روش هایی چون سوء استفاده از کودکان را در بر نمی گیرد. با مریند روش های فرزند پروری را بر اساس تفاوت های آن در کنترل فرزندان متمایز کرده است (دارلینگ، ۱۹۹۹).

اگرچه والدین ممکن است در چگونگی کنترل و اجتماعی کردن فرزندان خود با یکدیگر تفاوت داشته باشند، ولی به نظر می رسد که همه والدین در تعلیم و تربیت و نظارت بر فرزندان نقش اولیه را به عهده دارند.

همه والدین، از اینکه باید فرزندان شان چگونه باشند و چه آگاهی هایی داشته باشند و باید کدام ارزش های اخلاقی و معیارهای رفتاری را در فرایند تحول و تربیت بیاموزند، به طور آشکار یا تلویحی، تصویری آرمانی دارند. رفتار والدین با فرزندان شان متفاوت است، بدین معنی که رفتارهای والدین ابعادی گسترده و پیچیده دارد؛ آنان ممکن است فرزندان خود را دوست بدانند، یا آن ها را از خود دور سازند و یا در عین اینکه آن ها را دوست می دارند در انضباط نیز سخت گیری کنند. بدین ترتیب والدین برای سوق دادن کودکان خود به سوی اهداف مورد نظر، راهبردهای بسیاری را می آزمایند؛ کودک را تنبیه یا تشویق می کنند، هم سالان و دوستانی برای کودک خود برمیگزینند که با ارزش ها و اهداف مطلوب هماهنگی داشته باشند. این رفتارهای متنوع، بهنجار و طبیعی که والدین به منظور کنترل و اجتماعی کردن کودکان خود به کار می برند نقشی بسیار مهم در شکل گیری شخصیت و رفتار آتی فرزندان و تفاوت های فردی آن ها دارد.

در متون اسلامی نیز فرزند پروری فعالیتی پیچیده شامل رفتارها، زمینه سازی ها، آموزش ها، تعاملها و روشهایی است که به طور مجزا و در تعامل با یکدیگر بر رشد شناختی، معنوی، عاطفی و رفتاری در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می گذارد. از دیدگاه اسلامی مسئولیت فرزند پروری در اصل به عهده پدر و مادر است. حضرت علی (ع) می فرماید والدین باید برای آموزش و تربیت فرزندان بهترین شیوه ها را به کار گیرند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ ق) همچنین رسول اکرم (ص) چهره دیگر این مسئولیت را به دوش پدر گذاشته و فرموده اند: «هر کس سه فرزند داشته باشد و به خوبی آنها را تربیت کند، وارد بهشت می شود.» (مسلم، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۱۹۱۴)

تعامل میان والدین و فرزندان با روش فرزند پروری آنان ارتباط دارد و به دلیل انطباق های مداومی که در آن صورت میگیرد پدیده ای پویا است. برای مثال مادران نوزادان و کودکان نوپای خود را مرتب در آغوش می گیرند و نوازش می کنند؛ ولی به تدریج که کودکان بزرگ میشوند ابراز محبت مادر تغییر شکل پیدا می کند زیرا کودک از نظر شناختی رشد یافته و تغییر کرده است (هارتاپ و لارسن^۳، ۱۹۹۹). بنابراین همزمان با رشد کودکان روش ابراز محبت والدین به فرزندان از نظر شکل و فراوانی تغییر پیدا می کند (کولینس^۴، ۱۹۹۷).

وضعیت اجتماعی اقتصادی، فرهنگ و نگرش والدین نسبت به فرزند پروری نیز بر تعامل میان والدین و فرزندان تأثیرگذار است همچنین تغییرات بهنجار در تعامل والدین و کودکان در اجتماعی شدن کودکان نقش دارد.

تربیت فرزند به معنای فراهم آوردن مقدمات لازم برای به فعلیت رساندن قوای او در راه تقرب به خداوند است. این فرایند، نیازمند آگاهی و تمرین عملی است. اگر پدر و مادر در انتقال عقاید صحیح و ایجاد رفتار درست به فرزند خود کوشا باشند، خیر او را فراهم کرده اند و خداوند بر آنان رحمت خواهد نمود. در تربیت فرزند نیز، همچون سایر قلمروهای زندگی، باید اصول ثابت را از امور متغیر جدا ساخت و به این حقیقت توجه کرد که برخی از آداب و ظواهر زندگی تغییر می کند و روابط اخلاقی و نیازمندی های زندگی اجتماعی دگرگون می شود. تربیت فرزند را باید با آگاهی از تفاوت های خود و فرزندان و با توجه به فضای فرهنگی و مناسبات اجتماعی صورت داد. این جملات به امیرالمؤمنین نسبت داده شده است: فرزندان خود را به اخلاقی متناسب با روزگارشان مؤدب سازید؛ فرزندان خود را به اخلاق خودتان تربیت نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند.

¹ Darling & Steinberg

² Baumrind

³ Hartup & Laursen

⁴ Collins



بسیاری از والدین روشهای تربیتی خود را به تناسب ظرفیت ها و رفتارهای کودکان خود تغییر می دهند. یافته های پژوهشی نشان داده اند قبل از اینکه کودکان مهارتی نظیر راه رفتن غذا خوردن مستقل و لباس پوشیدن را یاد بگیرند، والدین معمولاً وابسته بودن را در آنان تقویت می کنند و به تدریج که کودک مهارتی را کسب می کنند، والدین تمایل می یابند تا به تدریج به آنان استقلال دهند (کیندر من^۵، ۱۹۹۳). در متون و روایات اسلامی نیز بر تعامل سازنده با فرزندان تأکید شده است و از والدین انتظار می رود تا هفت سالگی بر فعالیتهای فرزندان نظارت داشته باشند، اما از تحمیل، پافشاری، بازخواست و تنبیه خودداری کنند. همچنین، نیازها و خواستههای فرزندان را در حد طبیعی برآورده سازند. در هفت سال دوم والدین انتظار دارند فرزندان خوب تحصیل کنند و در جهت رشد علمی و تربیتی خود فعال باشند. همچنین، پذیرای راهنماییهای والدین و معلمان خود باشند و آنها را الگوی مناسب خود قرار دهند. در هفت سال سوم انتظار می رود که فرزندان از رشد عقلی کافی برخوردار بوده و با درک شرایط محیطی و عواقب امور زندگی خود را به طور شایسته مدیریت کنند. همچنین، قدردان زحمات والدین باشند، احترام آنها را داشته باشند و در امور مورد نیاز به آنها کمک کنند علاوه بر این، عاقلانه رفتار نموده و از رفتارهای پرخاشگرانه و خلاف اخلاق پرهیز کنند. (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۶ ص ۴۷-۴۶).

بحث درباره یافته ها

سبک های فرزند پروری یا شیوه های تربیتی والدین بر بروز ناهنجاری های رفتاری فرزندان اثرات قابل توجهی دارد. نقش کیفیت رفتار والدین بر عملکرد تحصیلی، روابط با همسالان و سازگاری در دوره نوجوانی مشخص شده است (مکوبی، ۱۹۸۴). سبک های فرزندپروری واجد دو مؤلفه اساسی هستند.

۱. پاسخ دهی (صمیمیت و اطمینان بخشی) که به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد (با مریند، ۱۹۹۱).
 ۲. تقاضاهای والدین (کنترل رفتاری) که به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد (با مریند، ۱۹۹۱).
- اعتقادات، نگرش ها، فعالیت ها و اقدامات والدین در قالب الگوهای خانوادگی یا سبک های فرزندپروری والدین، نمود پیدا می کند. اینکه والدین کدام یک از انواع سبک های مختلف تربیتی را در خانواده اتخاذ کنند، خود تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد و بسیاری از این عوامل از شرایط محیط جامعه و فرهنگ غالب ناشی می شود؛ اما هدف همه سبک های فرزندپروری «شکل دهی به شخصیت روانی» و «تقویت شایستگی های کودک» است. اهمیت به این دو هدف و توجه به دو بعد از رفتارهای والدین یعنی «پذیرش در برابر طرد» و «سخت گیری در برابر آسان گیری» موجب شده است که امروزه محققان درباره سبک های فرزندپروری والدین و تأثیراتی که هر کدام از آن ها بر رشد کودکان دارند، به بحث و بررسی بپردازند و الگوهای مختلف ارائه کنند؛ اما تقریباً همه الگوها در این چهار شیوه فرزندپروری خلاصه می شود:

الف) شیوه مقتدرانه

والدینی که این الگوی فرزندپروری را دارند، به فرزندان خود استقلال و آزادی فکری می دهند، آن ها را تشویق می کنند و نوعی محدودیت و کنترل را بر آن ها اعمال می کنند. در خانواده هایی با والدین مقتدر، اظهارنظرها و ارتباط اخلاقی وسیع در تعامل کودک و والدین وجود دارد و گرمی و صمیمیت با کودک در سطحی بالا قرار دارد (ماسن و همکاران، ۱۳۷۰). فرزند پروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخ دهی بالای والدین مشخص می گردد. والدین مقتدر معمولاً مقررات سختی برای فرزندان خود وضع می کنند و بر اجرای آن پافشاری می نمایند. آنان فرزندان خود را تشویق می کنند که مستقل باشند، علاقه زیادی به پیشرفت فرزندان خود دارند، بازخوردهای مثبتی نسبت به پیشرفت آنان نشان می دهند و به پیشرفت تحصیلی فرزندان خود کمک می کنند (با مریند، ۱۹۹۱؛ لین و فو^۶، ۱۹۹۰؛ نیهرا مینک و میرز^۷، ۱۹۸۵). والدین مقتدر همچنین فرزندان خود را هدایت و کنترل می کنند. با استدلال منظور خود را روشن و صریح بیان کرده و فرزندان را در دستیابی به اهدافی که خود برای آنها تعیین کرده اند، کمک و هدایت می کنند و نسبت به موفقیت های آنها واکنش مثبت نشان می دهند (با مریند، ۱۹۹۱).

⁵ Kindermann

⁶ Lin & Fu

⁷ Nihira, Mink & Meyers



ب) شیوه سهل گیرانه

این والدین به صورتی افراطی در قبال کودکان خود، پذیرش و پاسخ دهی دارند، اما توقعی از کودکان خود ندارند (استنبرگ^۸، ۱۹۹۶) و درباره آموزش رفتارهای اجتماعی فرزند خود سهل انگار هستند. در این خانواده ها نظم و ترتیب و قانون کمی حکم فرماست و پایبندی اعضا به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی، بسیار کم است و هر کس هر کاری که بخواهد می تواند انجام دهد.

فرزند پروری سهل گیرانه با تقاضاهای کم والدین و پاسخ دهی زیاد آنها مشخص می شود. والدین سهل گیر توجه بیش از حد به فرزندانشان نشان می دهند و از آنان انتظارات کمی دارند. این والدین اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندان می دهند. ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی کنند. اغلب فرزندان خانواده های سهل گیر پیشرفت تحصیلی پایین دارند (دورن باش، ریتز، لیدرمن، رابرتز و فرالایف^۹، ۱۹۸۷) این والدین فرزندان را به حال خود رها می کنند و الگوی مناسبی برای آنها نیستند (کانجر، ۱۹۷۷) گرایش به مصرف مواد مخدر و سایر رفتارهای ضد اجتماعی در فرزندان بر اثر این شیوه بسیار دیده می شود (ماسن^{۱۰}، ۱۹۷۰).

ج) شیوه مستبدانه

شیوه فرزندپروری استبدادی با ویژگی های توقع زیاد و پذیرش کم، مشخص شده است. این والدین قوانین خود را به صورتی انعطاف ناپذیر تحمیل می کنند؛ از نظر تربیتی خشن و تنبیه گر هستند؛ با رفتار بد مقابله می کنند و کودک بد رفتار را تنبیه می کنند؛ ابراز محبت و صمیمیت، در سطح پایین است. آن ها امیال کودکان را در نظر نمی گیرند و عقایدشان را جویا نمی شوند. کودکان دارای چنین والدینی، ثبات روحی و فکری ندارد و خویشتن را بدبخت می پندارد؛ آن ها زود ناراحت می شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند (هییتی، ۱۳۸۱).

والدین مستبد انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند و در تعامل با فرزندان عواطف اندکی نشان می دهند (کانجر و همکاران ۱۹۹۵؛ دورن باش و همکاران ۱۹۸۷). این والدین لزومی برای ارائه دلیل جهت دستورات خود نمی بینند. و بر اطاعت و احترام بی چون و چرای فرزندان تأکید میکنند. کاهش عزت نفس استقلال و خلاقیت و تأخیر در رشد اخلاقی از ویژگیهای فرزندان خانواده های مستبد است.

د) شیوه مسامحه کارانه

بر اساس مشاهدات (زیگلن ۱۹۹۹) این گروه از والدین در مقایسه با والدین بسیار مهرورز و از خود گذشته افعال و رفتار و مسامحه گر به نظر می رسند. این والدین دارای ویژگی های کنترل کم، خاوندگی کم، پذیرش کم و کم پاسخگو بودن هستند (هییتی، ۱۳۸۱). به نظر می رسد آن ها نگران بچه های خود نیستند و حتی ممکن است آن ها را طرد کنند؛ آن ها طوری درگیر مسائل شخصی خود هستند که فرصت ایجاد و اجرای نظم و قانون در خانواده خود را ندارند (کارول و همکاران، ۱۹۹۹).

فرزندپروری مسامحه کارانه با تقاضا ها و پاسخ دهی کم والدین مشخص می شود. این والدین کنترل و نظارتی بر فعالیتهای فرزندانشان ندارند و گرمی و صمیمیت در این خانواده ها بسیار کم است و والدین مسامحه کار معمولاً از فرزندان خود فاصله می گیرند و به نیازها و تقاضا های آنان توجه اندکی دارند. البته در مورد این سبک فرزندپروری در مقایسه با سایر سبک ها اطلاعات اندکی در دست است؛ زیرا معمولاً این والدین به دلیل عدم مسئولیت پذیری و بی توجهی نسبت به فرزندان حاضر نیستند در پژوهش هایی که در زمینه فرزندپروری صورت می گیرد مشارکت داشته باشند (مکوبی و مارتین، ۱۹۸۳).

پژوهش ها نشان داده اند که فرزند پروری مستبدانه، سهل گیرانه و مسامحه کارانه با پیشرفت تحصیلی همبستگی منفی دارد در حالی که فرزند پروری مقتدرانه با پیشرفت تحصیلی و علاقه به مدرسه همبستگی مثبت نشان داده است (دورن باش و همکاران، ۱۹۸۷؛ لامبورن^{۱۱} و همکاران، ۱۹۹۱؛ استین برگ و همکاران، ۱۹۹۴).

گفتنی است که نفوذ و اقتدار در خانواده، امری ضروری است. این در حالی است که نمی توان برای اقتدار نسخه نوشت. اقتدار یکی از مسائل داخلی خانواده است. اگر کودک احساس آرامش کند و فعالیت سازگارانه در زندگی داشته باشد، دیگر لازم نیست والدین همیشه مراقب او باشند. اگر زن و

⁸ Steinberg

⁹ Dombusch, Ritter, Leiderman, Roberts & Fraleigh

¹⁰ Mussen

¹¹ Lamborn



شوهر با هم سازگار و مهربان باشند، عموماً واکنش هایی درست و عادلانه خواهند داشت. آن ها احترام خود و فرزند خود را حفظ خواهند کرد و در نتیجه، کودک از آن ها اطاعت می کند؛ زیرا می داند با والدین قاطع و حقیقی روبه رو است. در واقع کودک جنبه های مصنوعی رفتار والدین را کاملاً حس می کند. اغلب والدین استنباطشان از اقتدار به این است که برای مثال مادر تصور می کند از همان زمان در گهواره بودن کودک، موظف است به تربیتش بپردازد؛ بنابراین برای هر چیز سر او داد می زند که پایت را روی زمین نکش، چیزی در دهانت نگذار، درست بشین و ... در نتیجه این شرایط، کودک دائماً ناپایدار و خشمگین است. والدین با امرونی پی در پی و دستورات مکرر، نیز همراه با خشم، بحث و مجادله طولانی، مشاجره، انتقاد از یکدیگر در مقابل کودک، تناقض گویی و تغییر عقیده، اقتدار خود را از دست می دهند. والدین هنگامی نفوذ بیشتر دارند که به هم پیوستگی روابط پدر و مادر بیشتر از روابط والدین و کودک باشد (کیپک و پالم، ۱۹۹۷).

یکی از مهم ترین تفاوت های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه در مفهوم کنترل روان شناختی نهفته است. کنترل روان شناختی به تلاش والدین برای کنترل رشد هیجانی و روان شناختی کودکان اشاره دارد. در کنترل روان شناختی، والدین تلاش می کنند تا احساساتی نظیر احساس گناه و شرم را در فرزندان ایجاد کنند (باربر، ۱۹۹۶). در هر دو روش والدین از فرزندان تقاضاها و انتظارات بالایی دارند و بر رعایت نظم و مقررات خانواده ها تأکید می ورزند، ولی تفاوت آنها در این است که در فرزند پروری مستبدانه والدین انتظار دارند که فرزندان بی چون و چرا نظرات، ارزش ها و هدف های آنان را بپذیرند. در حالی که در فرزند پروری مقتدرانه والدین با فرزندان خود تعامل دارند و تلاش می کنند تقاضاهای خود و مقررات خانواده را برای فرزندان خود تبیین کنند. بنابراین اگر چه در هر دو روش والدین رفتار های فرزندان خود را بسیار کنترل می کنند ولی در فرزند پروری مقتدرانه والدین از کنترل روانشناختی فرزندان پرهیز میکنند (دارلینگ، ۱۹۹۹).

استینبرگ و همکارانش (۱۹۹۴) اظهار کرده اند پژوهش در زمینه شیوه های فرزندپروری نشان داده است که نوجوانان خانواده های مقتدر دارای مزایای خوبی هستند (برای مثال، بامریند، ۱۹۹۱ و لامبورن و همکاران، ۱۹۹۱). سبک مقتدرانه موجب پایداری شایستگی های کودک می شود که به اعتقاد بامریند (۱۹۶۸) همین امر باعث رشد فوق العاده است؛ اما آیا همانند سایر نتایج همبستگی، این رابطه همبستگی نیز می تواند تفسیرهای گوناگونی داشته باشد؟

تأثیرات سودمند آن دسته از شیوه های فرزندپروری که رفتارهای سخت گیرانه را با پاسخ گویی در هم می آمیزد احتمالاً به واسطه سازوکارهایی مختلف صورت می گیرد. برجسته ترین این عوامل آن است که فرزندپروری با چنین روشی، باعث افزایش قابلیت ها و توانایی ها شده است و چنین کودکانی، توانمندی کمتری در مقابله با خطر رفتارهای مشکل ساز خواهند داشت (بامریند، ۱۹۸۶؛ مکوبی و مارتین، ۱۹۹۳). افزون بر این، بامریند (۱۹۸۶) نشان داده است که نوجوانان دارای والدین پاسخگو و سخت گیر احتمال دارد اقتدار والدین خود را به مثابه عملی منصفانه و قانونی قضاوت کنند. بدین ترتیب این احتمال وجود ندارد که اقتدار والدین خود را نادیده بگیرند. با قانونی دانستن اقتدار والدین، نوجوانان احتمال بیشتری دارد که نظارت و قوانین والدین خود را که رفتار آن ها را محدود می سازد، بپذیرند و این نوجوانان کمتر در برابر نفوذ گروه های هم سالان آسیب پذیرند. والدین کودکان رشد یافته، از روش های مطلوب استفاده می کنند؛ به این دلیل که نوجوانان آن ها دارای هماهنگی و خوی فرمان برداری هستند. باز هم بامریند به این نکته اشاره می کند که در خانواده های مقتدر اغلب کودکان در مقابل راهنمایی کردن بزرگسالان مقاومت می کنند، اما والدین با آن ها صبورانه و منطقی برخورد می کنند. به این صورت که نه تسلیم خواسته های نامعقول فرزندان می شوند و نه پاسخ تند و مستبدانه به آن ها می دهند. بامریند تأکید می کند که فقط مهار شدید چندان مؤثر نیست، بلکه استفاده منطقی و معقول از کنترل شدید باعث تسهیل عقل می شود. بدین ترتیب نتیجه نهایی شیوه فرزندپروری مقتدرانه، کودکی شایسته است که سازگاری روانی مؤثر و نتیجه بخشی از خود بروز می دهد (باکاتو^{۱۲}، ۱۹۹۸). همچنین این روش دارای ترتیبی است که به لحاظ عاطفی مطمئن است پدر یا مادر محیطی ثابت و محکم ایجاد می کنند که کودک در این محیط پیام هایی دریافت می کند که او را فردی دارای حقوق فردی ارزیابی می نماید.

این روش می تواند کاملاً برای رشد عزت نفس و استقلال فکری کودک مطلوب باشد. پدر و مادر به صراحت مسئولیت ها و دلایل را بیان می کنند. این روش می تواند میزان آگاهی از احساسات دیگران، درک استانداردهای اجتماعی و اخلاقی، آرزوها و امیدها را درباره اهداف مشترک (همچون پیشرفت تحصیلی) افزایش دهد. همچنین پدر یا مادر روش های تعاملی را ایجاد و تقویت می کنند که مستلزم تبادل افکار، انعطاف پذیری و تلاش هایی در جهت درک متقابل باشد. این کار می تواند مهارت های روابط بین فردی را پرورش دهد که این مهارت ها در عوض می توانند به تعامل و کنش های متقابل و حساس اجتماعی با هم سالان کمک کنند و در نتیجه کودکان محبوب تر با سازگاری بیشتر و بهتر تربیت شوند.



به طور کلی تحقیقات مختلف مطرح می کنند که نوجوانانی که از خانواده های مقتدر هستند، از نظر روانی و اجتماعی نسبت به هم سالانشان که از خانواده های استبدادی، سهل گیر و یا مسامحه گر هستند، شایستگی بیشتری دارند. آن ها مسئولیت پذیر، انطباقی، خلاق، کنجکاو و دارای اعتماد به نفس هستند (مظلوم، ۱۳۸۲).

در قرآن و احادیث بر سبک فرزندپروری ویژه ای تاکید شده است تا فرزند به درستی و بر اساس فطرت انسانی که خدا به وی عطا نموده، تربیت شود و شخصیتش در جنبه های مختلف روانی، عاطفی، معنوی، فردی و اجتماعی به صورت بهنجار رشد کند. به تعبیر رسول اکرم (ص) روش مناسب روشی است که بتواند شخصیت نیکو در فرزند پدید آورد، ویژگیهای روانی، هیجانی و رفتاری هماهنگ با فطرت برایش فراهم سازد تا درست و عاقلانه بیندیشد، زندگی را شایسته تدبیر نماید و روابط خوب و انسانی با دیگران برقرار سازد (حر عاملی، ۱۳۹۸ ق، ج ۵، ص ۱۱۵).

از دیدگاه اسلام، مسئولیت تربیت فرزند در دوران کودکی بر عهده پدر و مادر است؛ تا آنجا که یکی از حقوق فرزندان به شمار آمده است. امام صادق (ع) سه حق را بر پدر لازم می داند که یکی جدیت در تربیت فرزند است. ایشان می فرمایند: پدر بر فرزند سه حق دارد: انتخاب مادر مناسب برای او، نام نیک نهادن بر او و جدیت در تربیت (مجلسی، ۱۴۰۳). والدین باید نگرشی مثبت به فرزندان داشته باشند و تربیت آنان را در راستای مظهریت صفات الهی قرار دهند. در نگرش اسلامی، فرزند نعمتی الهی و امانتی نزد والدین هستند (کلینی، ۱۳۶۷) و جزئی از وجود والدین معرفی شده اند.

محیط خانواده اولین محیط اجتماعی است که فرزند تجربه می کند. او از اعضای خانواده به ویژه پدر و مادر بیشترین تأثیر را می پذیرد؛ زیرا حمایت پدر و مادر خود را تجربه کرده و همواره دیده است که ضعف های جسمانی او را پدر و مادر جبران می کنند و تغذیه و پرورش او را از روی مهر و شفقت انجام می دهند. این تجربه ها موجب اطمینان او به آنان می شود. این اطمینان باعث پذیرندگی فرزند از پدر و مادر می گردد. اگر پدر و مادر در این زمان، عقاید صحیح را به او بیاموزند، قلب پاک و پالوده او آن ها را می پذیرد و عادات لازم و متناسب با عقاید صحیح را می یابد.

در روایات اسلامی، اهمیت توجه به مراحل رشد ذکر شده است. از امام صادق (ع) نقل شده است: «فرزندت را بگو تا هفت سالگی بازی کند و هفت سال او را ادب آموز و در هفت سال سوم او را ملازم و همراه خود دار». گویی هفت سال نخست سال هایی است که کودک به طور غیرمستقیم و فقط از طریق مشاهده رفتار پدر و مادر می آموزد؛ در هفت سال دوم به آموزش مستقیم عقیدتی می پردازد و هفت سال سوم، سال های ورود به میدان یادگیری حلال و حرام شریعت در مقام عمل است. از امام صادق (ع) روایت شده است: فرزند پسر هفت سال بازی می کند و هفت سال قرآن می آموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد می گیرد.

یکی از اهداف تعلیم و تربیت فرزند در خانه و مدرسه، آماده سازی او برای زندگی در اجتماع و تعقیب اهداف جامعه الهی است. به همین دلیل، برخی از آموزش ها برای او ضرورت دارد و آن آموزش ها را باید از خانه شروع کرد. نمونه مشهور و بارز این گونه از آموزش ها در روایتی از پیامبر اکرم آمده است: فرزندان خود را شنا و تیراندازی بیاموزید. اگر بپذیریم که این دو رشته آموزشی به سبب آن است که فرزند را برای انجام دادن وظایف اجتماعی آماده کند، طبعا نمی توان در همین دو رشته آموزشی متوقف شد؛ بلکه باید، به تناسب زمان و نیازمندی های جامعه اسلامی، رشته های آموزشی متنوع دیگری را نیز در نظر داشت.

از دیدگاه احادیث، شیوه فرزند پروری مسئولانه مناسب ترین روش است. شیوه مسئولانه با تقاضا ها و پاسخ دهی متناسب، متعادل و به دور از افراط و تفریط مشخص میشود. در این شیوه والدین کوشش میکنند تا فطرت فضیلت خواهانه فرزندان شکوفا گردد. بر اساس فرمایش حضرت علی (ع)، والدین خود را در فرزندپروری مسئول می دانند (شعبه حرانی، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۶۹)؛ فرزندان را به عنوان مخلوق های دارای کرامت خداوند دانسته به محبت و مهربانی با آنان رفتار می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۴، ص ۹۲)؛ عزت و احترام به آنان را حفظ می کنند (طبرسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱۲، ص ۱۴۷)؛ به نیازهای جسمی، روانی و معنوی آنان توجه می کنند (کلینی، ۱۳۶۵ ق، ج ۱۴، ص ۲۷)؛ در تربیت آنان از روشهای تربیتی مناسب استفاده می کنند (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۱۴)؛ و در تربیت آنان از خداوند متعال یاری می طلبند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹، ص ۲۵۵).

در شیوه مسئولانه، والدین از فرزندان انتظار دارند پذیرای سخنان، احساسات و عملکرد های مسئولانه آنها باشند و گفته ها، عواطف و رفتار های خویش را با آنان هماهنگ سازند. بر این اساس والدین مسئول و فضیلت خواه نسبت به اجرای ضوابط و مقررات الهی در دوره های مختلف رشد بازخورد های متفاوتی دارند؛ در هفت سال اول انتظارات والدین در حد زمینه سازی و تشویق به انجام فضایل است ولی در سنین نوجوانی انتظارات بالاتر می رود.



۴- نتیجه گیری

روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می تواند از بروز بسیاری از آسیبهای روانی و اجتماعی پیشگیری کند. سبک فرزندپروری می تواند پیش بینی کننده رشد روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد. به طور کلی میزان پاسخ دهی والدین پیش بینی کننده کفایتهای اجتماعی و کارکردهای روانی اجتماعی است؛ در حالی که تقاضاهای والدینی با انجام فعالیتهای مؤثر و کنترل رفتاری مانند عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری رابطه دارد.

کیفیت رفتار والدین با میزان احساس کفایت اجتماعی کودکان رابطه دارد. والدین مسئول و مقتدر در تعامل های اجتماعی نقشی حمایتی دارند. (برایان و کراکن برگ^{۱۳}، ۱۹۸۰ و کانجر، ۱۹۸۱) نشان دادند که الگوی تربیتی والدین مستبد می تواند در عملکرد اجتماعی کودکان و نوجوانان تأثیرهای متفاوتی داشته باشد. از یک سو، فقدان نقش والدین موجب ضعف در روابط اجتماعی می شود و از سوی دیگر این بی توجهی می تواند باعث گرایش شدید نوجوانان به همسالان و افزایش تعامل با آنان شود. در مقابل، ارتقای نقش مطلوب والدین موجب افزایش احساس کفایت اجتماعی در فرزندان می شود (ایسن برگ، مارتین و فابرس^{۱۴}، ۱۹۹۶؛ استین برگ و همکاران^{۱۵}، ۱۹۹۴). خشونت و بی توجهی والدین علاوه بر تأثیر بر تعامل های اجتماعی فرزندان بر بروز مشکلات روانی و عاطفی نیز تأثیر گذار است. الگوی تربیتی مستبدانه با بروز علائم افسردگی و اضطراب (سیمونز و لرنز^{۱۶}، ۱۹۹۴؛ گری و استینبرگ^{۱۷}، ۱۹۹۴)؛ رفتارهای ضد اجتماعی مانند مصرف الکل و مواد مخدر (کانجر، ۱۹۹۱)؛ بزهکاری (اندروز و لچاید^{۱۸}، ۱۹۹۶) و اختلال سلوک در نوجوانان رابطه دارد.

در میان روش های فرزندپروری مطرح شده در روانشناسی، فرزندپروری مقتدرانه نزدیک ترین روش تربیتی به روش اسلام است، زیرا والدین مقتدر، با صمیمیت و محبت با فرزندان خود رفتار و با ابراز محبت به فرزندان خود رابطه خود را با آنان مستحکم می کنند. اگرچه این روش تربیتی نزدیک ترین روش به روش تربیتی اسلام است، تفاوت هایی بین این دو روش هست. چنانکه فرزندپروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخ دهی زیاد والدین مشخص می شود، درحالی که در روش تربیتی اسلام، تقاضاها و پاسخ دهی بر محور تعادل است. معمولاً والدین مقتدر تلاش می کنند فرزندان به اهدافی دست یابند که خود برای آنان تعیین کرده اند؛ درحالی که در روش مسئولانه اهدافی که خداوند برای تربیت فرزند مطرح کرده است نیز مدنظر قرار می گیرد. افزون بر این، گاهی اقتدار غیرمنطقی موجب احساس طردشدگی، پرخاشگری و افسردگی فرزندان می شود؛ درحالی که در روش مسئولانه رفتارها و تعامل والدین با فرزندان، بر ضوابط شرعی مبتنی است و والدین از دستورهای الهی تخطی نمی کنند. اگرچه والدین مقتدر در پی عزت بخشی به فرزندان خویش هستند، ازاین جهت که انسان، انسان است و وجود دارد و می تواند استقلال داشته باشد به عزت نفس انسان توجه دارند.

در روش فرزندپروری مقتدرانه، مسامحه کارانه، آسان گیرانه و مستبدانه بیشتر بر نوع شخصیت والدین و نگرش آنان تأکید می شود؛ درحالی که در شیوه مسئولانه از یک سو معیار شیوه فرزندپروری، فطرت خود فرزند است و والدین موظف اند بر اساس آن، تربیت را برنامه ریزی کنند و خواسته های شخصی خود را -که چه بسا بر اساس هوا های نفسانی است و نه بر اساس فطرت انسانی- معیار قرار ندهند و از سوی دیگر احکام و راهنمایی های هدایتی و تربیتی انبیا را به کار گیرند که بر اساس آموزه های الهی مطرح کرده اند. در سبک های تربیت غربی، انسان ها ناظر بر چگونگی تربیت فرزندان هستند؛ درحالی که در شیوه مسئولانه، خدا ناظر است و والدین اعتقاد دارند که فرزندان، اماناتی نزد والدین هستند که هدایت و تربیت فرزند وظیفه آنان، و خداوند ناظر بر عملکردشان است و باید در قیامت در برابر خداوند پاسخگو باشند؛ به همین سبب ضمانت اجرایی مناسبی وجود دارد. هدف در فرزندپروری در چهار سبک مقتدرانه، مستبدانه، آسان گیرانه و مسامحه کارانه، کنترل و اجتماعی کردن فرزندان است درحالی که در روش تربیتی مسئولانه از آنجا که والدین به حقیقت وجودی انسان آگاه هستند و انسان را مستعد رسیدن به همه کمالات می دانند والدین مسئول، هدف از تربیت فرزندان را رسیدن به کرامت و قرب الهی می دانند.

بر این اساس روش فرزند پروری مسئولانه که مبتنی بر اصولی است که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است می تواند پیامدهای مثبتی در پی داشته باشد. علی رغم اهمیت این مسأله در این زمینه پژوهش های اندکی صورت گرفته است و پیشنهاد می شود که پژوهشگران و مسئولان آموزش و پرورش به این موضوع توجه کافی مبذول داشته و زمینه را برای انجام پژوهش های آتی فراهم آورند.

¹³ Bryant & Crockenberg

¹⁴ Eisenberg, Martin & Fabers

¹⁵ Simons & Lorenz

¹⁶ Gray & Steinberg

¹⁷ Andrews & Leschied



منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۶.
- اعظم مرتضوی، محمود تلخابی، میثم صادقی، (۱۴۰۲). اعتباریابی پرسشنامه جامع فرزندپروری عمومی در والدین کودکان ۱۳-۵ سال، فصلنامه خانواده و پژوهش، ۲۰(۳)، ۱۲۹-۱۵۲.
- چلبیانلو، غلامرضا و کاظمی، حمید (۱۳۸۲). بررسی رابطه ابعاد هویتی با صفات شخصیتی در نوجوانان بزهکار بر اساس مدل ۵ عامل، ویژه نامه مجله دانشگاه علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی.
- حر حاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷). وسائل الشیعه، تهران: الاسلامیه، چاپ ششم
- سامانی، سیامک (۱۳۸۱). انطباق و اعتباریابی مقیاس هویت شخصی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
- راضیه ایزدی، زهرا ربیعی، سیده لیلا میراحمدی، (۱۴۰۰). کشف و تبیین تجارب زیسته والدین از هم والدگری پس از طلاق، فصلنامه خانواده پژوهی، ۱۷(۶۸)، ۶۷۳-۶۸۴.
- طبرسی، حسن ابن فضل (۱۴۰۸ق). مکارم الاخلاق، قم: منشورات الشریف الرضی
- علی احمد پناهی، (۱۴۰۰). بررسی و تبیین نقاط قوت و امتیازات سبک فرزندپروری اسلامی در قیاس با سبک فرزندپروری دایانا بامریند، پژوهش نامه اخلاق، ۱۴(۵۲)، ۱۲۵-۱۴۳.
- علیرضا سنگانی، نگین خوش وقت، علیرضا همایونی، (۱۴۰۰). نقش واسطه ای الگوهای پردازش حسی در رابطه بین شیوه های فرزندپروری با اختلال یادگیری در کودکان، فصلنامه روان شناسی افراد استثنایی، ۱۱(۴۱)، ۲۷۳-۳۰۰.
- فاطمه بابایی مطلق، زهرا تنها، (۱۴۰۲). مقایسه اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر ذهن آگاهی با فرزندپروری مبتنی بر نظریه انتخاب پریشانی روان شناختی در مادران دارای کودک مبتلاء به اختلال لجبازی- نافرمانی مقابله ای، نشریه پژوهش در روان درمانی کودک و نوجوان، ۲(۲)، ۳۶-۲۱.
- فقیهی، علی نقی (۱۳۸۵). مطالعه تطبیقی سبک های فرزندپروری، مجله تربیت اسلامی
- فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۹۲ق)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران
- محسن شکوهی یکتا، اکرم پرند، علی نقی فقیهی، (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی سبک های فرزند پروری، نشریه تربیت اسلامی، ۳(۳)، ۱۱۵.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵). حکمت نامه کودک، قم: دارالحدیث